

بررسی وضعیت رجالی ابان بن عثمان احمر بجلی و مرور بر آثار آن

□ سید علی حکیمی *

□ سید رضی موسوی **

چکیده

ورود اشخاص و اعلام متدین مخصوصاً اصحاب و شاگردان امامان شیعه: به عرصه نویسندگی و حدیث نگاری حضور آنان در تدوین سیره، به انگیزه یافتن؛ ریشه‌های تفکر در سیره رسول خدا بود. این حرکت با پیش‌گامی اصحاب امامان شیعه: از قرن دوم آغاز شد که از آن جمله ابان بن عثمان بجلی که خود اصحاب ائمه: بود در آن دوره تأثیر بسزایی بر جریان سیره نگاری گذاشته است؛ او با تکیه بر آراء امامان: نخست انحصار تبیین و تدوین سیره در یک جریان فرهنگی خاص را شکست و لذا با پیش‌فرض‌های فقهی و کلامی، به کار تدوین تاریخ مشغول شد. به صورت شفاهی یا کتبی از اواخر قرن اول هجری کتابت و تدوین این آثار آغاز شد. البته عالمان دیگری که در مدینه حضور داشتند نیز در تدوین اخبار و سیره نقش مهمی ایفا کردند؛ اما یکی از کهن‌ترین تحقیق در مورد سیره، کتاب‌های تألیف ابان بن عثمان احمر بجلی است که نکات و مطالبی درباره‌ی وی در منابع رجالی آمده است. اما نسبت به آثار ابان، شیخ طوسی در فهرست خود، تصریح کرده است که ابان یک کتابی به نام «اصل» داشته است. اما کتاب‌های دیگری چون «المبدأ»، «المبتدأ»، «المبعث و المغازی، والوفاء، السقیفة دارد که در دسترس هست» در این تحقیق در باره شخصیت علمی و جایگاه ابان در میان مردم و آثار عقاید ابان پرداخته شده است. رویش تحقیق به شکل کتاب خانه‌ای و جمع‌آوری مطالب بود سپس به تحلیل و پردازش پرداخته است.

واژگان کلیدی: اصحاب، سیره، وضعیت رجالی، بجلی، لوی.

* دانشجوی دکتری رشته قرآن و حدیث جامعه المصطفی.

** فارغ تحصیل سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه.

مقدمه

هر تحقیق درباره نفس حدیث باشد و یا در باره روات حدیث و کیفیت حدیث و همچنین در باره چگونگی دلالت متن بر صدور حدیث از معصوم باشد همین طور منبع و سلسله روات و اساتید آنها همه در یک مسیر منتهی می شود؛ که آن عبارت از صحت و سلامتی متن از دست برد اجانیت و مغرضین است. تحقیق در باره ابان و شخصیت او مکان و عصر زندگانی، آثار و نوشته های ابان؛ تحقیق از صحت حدیث است. کتاب های ابان را می توان تعبیر به یک اصل کرد که دارای چند بخش است. یا آثار متعدد که همه ی آنها در حکم «کتاب واحد» یک کتابی جامع که در بیان حوادث، تاریخی حدیث کلام، با عناوین متعدد بوده و یا به تعبیری، به شکل موسوعه نگاری ارائه شده است، گویا ابان نخستین کسی بوده که در حوزه تدوین و نگارش خواسته است با انتخاب این نام، از شیوة تک نگاری فاصله بگیرد و به رویکرد جامع نگاری نزدیک شود، کاری که بعدها مؤرخان حرفه ای به شکل کامل تر آن را سامان دادند و تدوین های عمومی را به جامعه علمی عرضه کردند. در این مقاله نیز مختصری در معرفی ابان و اینکه ابان در چه زمانی و در دوران کدام یک از معصومین: زندگی می کرد مطالبی را عرض می کنم و همینطور وثاقت، عقائد و آثار ابان، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

تبیین موضوع

ابان بن عثمان الأحمر بجلی، یکی از چهره های سیره نویس، فقیه، محدث، ادیب و نسب شناس شیعی عراقی، در قرن دوم هجری می باشد، البته از وی در منابع رجالی و اسناد حدیث با نام ها و عناوین مختلفی نام برده شده است. مثلاً: «ابان بن عثمان» که این عنوان در اسناد و روایات حدود هفتصد مرتبه ذکر گردیده، «ابان بن عثمان الأحمر» شش بار آمده است، «ابان الأحمر» ده بار آمده است، «ابان بن الأحمر» و «ابان الأحمری» فقط یکبار ذکر گردیده (قال الشيخ رحمه الله فی الفهرست، و ما عرف من مصنفاته إلا کتابه الذی یجمع المبدأ، المبتدأ، والمبعث، والمغازی، والوفاء، والسقیفة، والردة، أخبرنا بهذه الکتب وهی کتاب واحد. (الفهرست ص ۱۸) است. البته مرحوم خوئی می فرماید: در اکثر روایات منظور از ابان یا ابان بن تغلب است، یا ابان بن عثمان

و غیر از آن دورا باید بر اساس راوی و مروی لحاظ کرده (موسوعة أصحاب الفقهاء ج، ۳۵ ص، ۱۸- معجم رجال الحديث ج ۱، ص ۸۸. شرح حال ابان، ش ۱۶) ابان ابیت عثمان أحمر بجلی، (أبان بن عثمان الاحمر البجلي) اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص: ۵۷) أبان بن عثمان الأحمر، (أبان بن عثمان الاحمر البجلي) اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص: ۵۷) أبان أحمری، (ترجمه کامل الزیارات ج ۲۲، ص ۷). محمد بن سلام که از شاگردان أبان بوده افزون بر أحمر، لقب دیگری نیز برای وی نهاده است و آن أبان الأعرج است که در چند مورد از وی با عنوان أبان الأعرج یاد می‌کند که باتوجه به نقل‌های وی از أبان که مکرر در طبقات الشعراء آمده، باید منظور او همین أبان مورد نظر باشد. (أبان الأعرج «أبان بن عثمان» أبان بن عثمان البجلي الكوفي «أبان الأعرج» (طبقات فحول الشعراء، ج ۲، ص: ۸۰۳) البته احتمال آن هم هست که أعرج تصحیف شده أحمر باشد (آینه پژوهش، شماره ۳۵، تلاش برای بازسازی کتاب المغازی أبان بن عثمان الأحمر، از صفحه ۱۷ تا ۲۷) اما یاقوت حموی وی را أبان بن عثمان بن یحیی بن زکریا لؤلؤی که معروف به بجلی است ذکر نموده است، این در حالی است که در شرح حال که از أبان به دست آمده، تنها مأخذش، کتاب الفهرست شیخ طوسی بوده است؛ جایی که در آن تنها همان نام اول آمده است. در فهرست شیخ طوسی از شخصی به نام یحیی بن زکریا لؤلؤی یاد شده و یاقوت حموی به اشتباه آن را در کنار شرح حال أبان آورده است؛ بنابراین باید نزاع‌های مربوط به لؤلؤی و غیر آن را کنار گذاشت (وصفه الحموی باللؤلؤی. قلت: هو غیر معلوم، فهذا لفظه: «أبان بن عثمان بن یحیی بن زکریا اللؤلؤی، يعرف بالأحمر البجلي» قاموس «الرجال، ج ۱، ص ۱۱۷)

عنوان أحمر

عنوان الأحمر یک لقب شایعی بوده است. سمعانی برخی از کسانی را که به این لقب شهرت دارند، یاد کرده است. او می‌نویسد: «أحمر» صفت برای مردی است که چهره‌ی سرخ رنگ داشته باشد که یکی از رنگ‌هاست. (الأحمر، به فتح الألف وسكون الحاء المهملة (وفتح الميم) وفي آخرها الراء، هذه اللفظة صفة للرجل الذي فيه الحمرة وهي من الألوان، الأنساب للسمعانی ج ۱، ص ۱۲۳)، ابن منظور شواهد فراوانی آورده که این صفت به معنای سفید رویی است نه سرخ رویی که در آن صورت «الأحمر» با عنوان «الحمراء» که لقب ایرانیان

ساکن عراق بوده می‌تواند مرتبط باشد که اگر ارتباطی داشته باشد طبعاً أبان عجمی و ایرانی خواهد بود ولی سمعانی در جایی دیگر «أحمر» را یکی از شاخه‌های قبیله «ازد» دانسته است (وظئی أنّ الأحمر بطن من الأزد الانساب ج ۱، ص ۹) اما مرحوم تستری می‌گوید: از جمله «مولی بجيلة» فهمیده می‌شود که أحمر ازدی نباشد. چون اگر أحمر ازدی باشد باید أحمری گفته شود نه أحمر.

قال السمعانی: ظنی أنّ الأحمر بطن من الأزد. قلت: كونه مولی بجيلة يمنع من كونه أزدیا؛ مع أنّ الأحمر إن كان بطناً من الأزد (وإن لم نقف عليه في لغة) لوصف هذا بالأحمری، لا الأحمر؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص: ۱۱۷) ابن درید و همین‌طور جوهری می‌گویند: أحمر از قوم عجم است که در صدر اسلام از بلاد عجم خارج شده و در بلاد عرب متفرق گردیده که عده‌ای از آنها در کوفه و عده‌ای از آنها در بصره اقامت گزیدند که به آنها أحامره می‌گفتند؛ لذا ظاهر قضیه این است که این شخص عجمی است (قال المصنّف في وصف أبان بالأحمر: الأحمر صفة الرجل الذي فيه الحمرة. فقال ابن درید و الجوهری: «إنّ قوما من العجم خرجوا في أول الإسلام، فتفرّقوا في بلاد العرب، فمن سكن منهم الكوفة يقال لهم الأحامرة» و مثلهما الفيروزآبادی، لكنّه قال: «فمن سكن منهم البصرة، يقال له الأحامرة» و الظاهر كونه وهما منه و الرجل كان عجمياً، لكونه مولی و أصله الكوفة، كما عرفت. (قاموس الرجال، ج ۱، ص: ۱۱۷)

البته در مصادر شیعی وی از موالی قبیله‌ی بجيلة معرفی شده است که «مولی بودن» لزوماً به معنای عجمی بودن نیست، زیرا در میان خود عربها، پیش از اسلام و احتمالاً پس از آن، عقد ولاء وجود داشته است؛ نمونه‌ی آن ولاء زید بن حارثه نسبت به رسول خدا (یا ولاء عمار بن یاسر به بنی مخزوم است. باین‌حال، احتمال عجمی بودن أبان نیز است (مجلات تخصصی نور: آینه پژوهش آذر و دی ۱۳۷۴ - شماره ۳۵، صفحه ۱۷) در هر صورت به‌روشنی معلوم نیست، جز اینکه برقی او را تمیمی و نجاشی از کوفیان وابسته «مولی» به قبیله بجيلة می‌دانند. به نظر

می‌رسد وصف او به «أحمر»، «سفیدرنگ» اشاره به عجمی بودن وی باشد که با تصریح نجاشی به انتساب ولایی ابان به یک قبیله عرب، سازگارتر است.

عنوان بجلی

درباره عنوان «بجلی» او نظریات مختلفی ابراز شده است؛ برخی گفته‌اند که او وابسته به شاخه‌ای از قبیله بنی سلیم بن منصور بوده و این قبیله نیز به «بجلة» دختر هناة بن مالک بن فهم منسوب بوده است. (ونسوا إلى أمهم بجلة بنت هناة بن مالک بن فهم الأزدي) تاریخ دمشق لابن عساکر ج ۴، ص ۲۵۷) برخی نیز وی را وابسته به «بجيلة» قبیله‌ای در یمن دانسته‌اند و این عنوان «بجلة» را به مادرشان یا جدشان نسبت داده‌اند (قال المصنف فی وصف أبان بالبجلی: صرح أهل اللغة: أن بجلة (بلام واحدة) أبو حنی من سلیم نسبوا إلى أمهم «بجلة» و النسبة إليهم بجلی (ساكنة) و بجيلة- کسفينة- حنی باليمن من معد، نسبوا إلى جدّهم: بجيلة بن نمار بن أرش بن عمرو بن غوث و النسبة إليهم بجلی (محرّكة) و يمكن تعيين الثاني بقول الكشي: «مولى بجيلة».) قلت: أما قوله «إن بجلة بلام واحد» فلا معنى له، لأنّه لم يحتمل أحد أن بجلة يجيء بلامين؛ وإنما قال القاموس، «البجلة معرّفا الشجرة الصغيرة و بجلة- بدون لام التعريف حنی».) قاموس الرجال، ج ۱، ص: ۱۱۸) قبیله‌ی بجيله قبیله‌ای قحطانی نیز دانسته شده است. این قبیله همانند بسیاری از قبایل حجازی یا یمنی دیگر، به عراق کوچ نمودند و در جریان قادسیه حضور یافتند که در این جنگ شماری از ایرانیان به اختیار خویش به اعراب پیوستند و ولاء آن‌ها را پذیرفتند و بسیاری هم به اسارت درآمدند و لذا به تدریج، پس از آزادی، عنوان موالی قبایل عربی را به دست آوردند (وأمّا قوله: «و بجيلة کسفينة الخ» فتناقض و جمع بین الضدین و ذلك أن أهل النسب اختلفوا فی بجيلة اليمن، هل من نفس قحطان اليمن؟ أو أصله من معد بن عدنان الحجاز انتقل إلى اليمن؟ فمن قال بالأول جعله بجيلة بن نمار بن أرش بن عمرو بن غوث و من قال بالثاني جعله بجيلة بن أنمار بن نزار بن معد؛ و المصنف خلط بينهما؛ و الصحاح صحّح كونه من معد بقول جرير بن عبد الله البجلي لأقرع التميمي المعدی» قاموس الرجال، ج ۱، ص: ۱۱۸) در مورد قبیله بجيله بودن ابان نیز اختلاف است که از کدام قومی از بجيله است. اگر از قبیله‌ی قحطان اليمن باشد، بجيلة بن نمار است یا اصلش بجيلة بن عدنان حجازی است که به حجاز منتقل شده است، بجيله در جنگ صفین در کنار

امیرالمؤمنین علیه السلام بود و حتی از مختار نیز بر ضد مخالفانش دفاع کرد. بدین ترتیب باید آثاری از تشیع را در این قبیله سراغ داشت (معجم قبائل العرب، ج ۱، ص ۳۶-۵۶)

محل زندگی

درباره زندگی أبان أحمر چندان چیزی در دست نیست، فقط همین اندازه می‌توان گفت که محل ولادت أبان کوفه بوده است اما أبان مسافرت‌هایی هم در بصره داشته، به نحوی که گفته شده است، کوفی الأصل بوده ولی در کوفه و بصره زندگی می‌کرده است، چنانچه معمر بن مثنی و محمد بن سلام از اهالی بصره که از شاگردان او نیز بوده‌اند مطالبی از او در مورد اخبار شاعران، أنساب و أيام عرب نقل کرده‌اند (أصله کوفی، کان یسکنها تارة و البصرة تارة و قد أخذ عنه أهلها: أبو عیبة معمر بن المثنی و أبو عبد الله محمد بن سلام و أكثروا الحکایة عنه فی أخبار الشعراء و النسب و الأيام)، رجال النجاشی، ص: ۱۳)

وفات

أبان بن عثمان بن أحمر از تابعین و از أصحاب امام صادق و امام کاظم (است که گفته شده در قرن دوم هجری قمری و در سال «۱۴۰» قمری، از دنیا رفته است (أبان ابن عثمان الأحمر التابعی المتوفی سنة ۱۴۰ هـ) من أصحاب الصادق علیه السلام) أصل الشيعة و اصولها ج ۹۹ ص ۱۴۱) البته فوت أبان در سال‌های ۱۷۰، ۲۰۰ قمری نیز ذکر شده است.

وثاقت و منزلت علمی أبان الأحمر

أبان از أصحاب امام صادق (و در شمار أصحاب اجماع قرار دارد، یعنی از جمله کسانی است که «اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم» که خود این اجمعت العصابة، بهترین دلیل بر مرتبت والای علمی و وثاقت أبان بن عثمان هست و از طرفی راوی روایات در ابواب مختلف فقه هست که در کتب اربعه و دیگر آثار فقهی روایت شده است.

البته فهرستی از آن‌ها را مرحوم تستری در قاموس الرجال و موارد دیگری در کتاب الفروع کافی فراهم آورده است و نیز شمار زیادی حدیث بلا واسطه و باواسطه از ایشان نقل کرده است که در محضر برخی از بزرگان مثل امام باقر و امام صادق (شاگردی کرده و احادیث بی‌شماری به واسطه‌ی آن‌ها نقل کرده است. شاید

این دلیلی بر آن باشد که وی در میان اصحاب امام صادق (از جوان‌ترین اصحاب بوده است). رجال شناسان متأخر نیز مثل برقی، أبان را از اصحاب امام صادق (می‌داند) (عده البرقی من أصحاب الصادق عليه السلام) (معجم رجال الحديث ج، ۱، ص، ۱۸۵) کَشّی او را از فقهای اصحاب امام صادق (و از اصحاب اجماع شمرده است، به گونه‌ای که محدّثان روایات آنان را تصدیق و به فقه و دانش آنان اعتراف نموده‌اند؛

نجاشی می‌گوید: کَشّی، أبان را توثیق کرده است (أبان الاحمر البجلي مولا هم له كتاب حسن كبير. قاله النجاشي. ووثقه الكشي ووقع ذكره في اسناد كامل الزيارات وغيره. زياد الاحلام مولى كوفي من أصحاب الباقر روى عنه وعن أبي عبد الله عليه السلام). (تفسير فرائد الكوفي ج، ۴۷، ص، ۶) ابن داود نیز در رجالش می‌گوید: أبان بن عثمان الأحمر از جمله آن شش نفری است که گروهی بر اَفْقَهِيَّت آن شش نفر اجماع کرده‌اند و أبان یکی از آن شش نفر هست و لذا کَشّی می‌گوید: همین اجماع کفایت می‌کند که بگویم أبان، ثقة است (أبان بن عثمان الأحمر من الستة الذين أجمعت العصابة على تقديمهم، وهم، جميل بن دراج، عبد الله بن مسكان، عبد الله بن بكير، حماد بن عيسى، حماد بن عثمان، أبان بن عثمان. وجميل بن دراج أفقهم وقد ذكر أصحابنا أنه كان ناووسيا فهو بالضعفاء أجدر لكن ذكرته هنا لثناء الكشي [عليه] وأحاله على الإجماع المذكور الرجال (لابن داود)، ص: ۱۲)

مرحوم صدوق در اما لی، جلسه هشتم خود و در خصال خود این عبارت را به کار می‌برد که از جمله مشایخ ما أبان هست و این مطلب بر وثاقت و جلالت أبان دلالت دارد که صدوق او را از مشایخ خود به حساب آورده و گذشته از آن این که أبی نصر و جعفر ابن بشیر از غیر ثقه روایت نقل نمی‌کنند و این خود اشعار بر وثاقت أبان دارد (أعيان الشيعة، ج ۲، ص: ۱۰۲) البته در بعضی روایات آمده است که أبان مورد ملامت و مذمت امام صادق (قرار گرفته است و جمله «أما إن منكم الكذابين و من غيرهم المكذبين» را در مورد أبان تطبیق کرده‌اند که همان عدم وثاقت را می‌رساند (الكليني والكافي الشيخ عبد الرسول الغفاري (۱۶/۲) ولی این روایت درست تفسیر نشده است چون با دلایلی که قبلاً ذکر گردید دیگر مجالی برای استدلال به این روایت نیست.

اساتید و مشایخ أبان

مشایخ و شاگردان أبان نشانگر مرتبت علمی والای او در میان اصحاب امام صادق (است.

برخی از مشایخ أبان

عن أبی بصیر یحیی بن القاسم الأسدی و أبی جعفر محمد بن علی بن النعمان المعروف به مؤمن الطاق و أبی حمزة الثمالی و بُرید بن معاویة العجلی و حرمان و زرارۃ بن أعین و أبان بن تغلب و أبی مریم الأنصاری و عبدالله بن أبی یعفور و شعیب بن یعقوب العقرقوفی و عنبسة بن مصعب و محمد بن علی الحلبی و أبی العباس الفضل البقباق و أبی الصباح الكنانی و اسماعیل بن عبدالرحمن الجعفی و اسحاق بن عمار و زیدالشحام و ابراهیم الکرخی و اسماعیل بن الفضل الهاشمی و عبدالأعلی مولى آل سام و یحیی بن حسان الأزرق و محمد بن الحسن اواسطی (موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۲، ص: ۲۲ و ۲۳) و اسحاق بن عمار، معاویة بن عمار، أبو بصیر، عیسی بن عبدالله، منصور بن حازم، عبدالله بن أبی یعفور، بشیرالنبال، زیدالشحام، صفوان الجمال و محمد بن مسلم، ابو عبیده حذا و بریدة العجلی، حارث بن مغیره، شهاب ابن عبدربه و الطیار و عقبه بن بشیرالاسدی، عمر بن یزید و فضیل الرسان، البته در بعضی نسخ فضیل بن یسار آمده و فضیل بن عثمان و لیث مرادی و محمد بن زیاد که أبان از این ها روایت نقل کرده است.

طائفة دیگری که البته مرحوم خوئی در معجم الرجال بیش از صد نفر را نام می برد (اختیار معرفت الرجال المعروف برجال الکشی. ص، ۶۶۴)

شاگردان أبان

قابل ذکر است که شاگردان أبان نیز از نامداران روزگار خویش بوده اند، مثل محمد بن سلام و ابو عبیده معمر بن مثنی با توجه به آن که هر دو از چهره های برجسته ادبی قرن دوم و سوم هجری می باشند و این نشان از مرتبت علمی والای أبان در آن روزگار است و یکی از مهم ترین شاگردان او محمد بن أبی عمیر است که أبان از مشایخ عمده ی او به شمار می آید. بنابراین باید او را تنها محدث اخبار فقهی ندانیم بلکه عالمی برجسته، ادیبی پرنفوذ و مورخی آشنا به اخبار و ایام عرب بدانیم و لذا شاگردان أبان از قرار ذیل است:

محمد بن سلام جمحی، ابو عبیده، معمر بن مثنی، جعفر بن بشیر، فضالة بن ایوب، جعفر

بن حکیم، حسین بن اشکیب، علی بن حکم، فضالة بن ایوب، محمد بن ابی عمیر، مرزبان بن عمران، نصر بن شعیب (معجم رجال الحدیث ج ۷، ص ۲۱۲ و ج ۱۱ ص ۱۸۵) برخی دیگر از روایت او عبارت اند از: محمد بن زیاد بیاع، محمد بن زیاد از دی، حماد بن عیسی، حسن بن علی بن فضال، احمد بن محمد بن ابی نصر بنظی، علی بن مهزیار، محمد بن ولید صیرفی، عبدالله بن حماد انصاری، حسن بن علی الوشاء، محمد بن خالد برقی، حسن بن محبوب، یونس بن عبدالرحمان، ابراهیم بن ابی البلاد، فضالة بن ایوب از دی، محمد بن سنان و علی بن حکم (مجله آینه پژوهش آذرودی ۱۳۷۴ شماره ۳۵) الحسن بن علی الوشاء، عبدالله بن المغیره، محمد بن الولید الخزاز، حماد بن عیسی، الحسن بن محبوب، النصر بن سوئد، هشام بن سالم، ظریف بن ناصح، محمد بن زیاد بن عیسی بیاع السابری، السندی بن محمد البزاز و آخرون (موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۲، ص: ۲۲) که اینان تربیت یافته‌ی ابان می‌باشند که از ادیبان معروف زمان خویش و علمای بزرگ لغت و نحوه شمار می‌رفته‌اند و آگاه به فقه و حدیث و علوم نیز بوده‌اند؛ وی جدای از شاگردان فراوانی که تربیت کرده است دو کتاب نیز داشته است، یکی کتاب سیره و دیگری به نام «اصل».

أبان و احادیث اهل بیت

گفته شده است که ابان در بسیاری از روایت اهل بیت قرار گرفته و روایت نقل کرده است تا جایی که گفته اند بیش از هفتصد و هجده مورد حدیث از اهل بیت: نقل کرده است (وقد وقع فی إسناد كثير من الروایات عن أئمة أهل البيت - علیهم السلام - تبلغ سبعمائة وثمانية عشر مورداً فی الكتب الأربعة). موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۲، ص: ۲۲ و ۲۳

أبان و حافظه‌ی آن

گفته شده است ابان حافظه‌ی خوبی داشته است. چنان که محمد بن ابی عمیر که یکی از شاگردان مشهور ابان هست می‌گوید: أبان در ضمن این که یک محدث خوبی بود، حافظ، فقیه، عالم به علم ادب و انساب نیز بود و یکی از شش نفری بود که علمای شیعه اجماع بر صحت روایت او دارند؛ بعد می‌گوید: کتابی هم نوشته بود که تمام عناوین ذیل در آن جمع

بود، شیخ طوسی از عده‌ای از صحابه روایت می‌کند که یک کتاب به نام اصل هم نوشته بوده که الآن در دسترس نیست

وكان محدثاً، حافظاً، فقيهاً، عالماً بالادب والانساب. قال محمد بن أبي عمير: كان أبان من أحفظ الناس بحيث إنّه يرى كتابه فلا يزيد حرفاً. وهو من الستة من أصحاب أبي عبد الله -عليه السلام- الذين أجمعت الشيعة على تصحيح ما يصح عنهم والاقرار لهم بالفقه. و صنف كتاباً جمع فيه المبدأ، والمبعث، والمغازي، والوفاء، والسقيفة، والردة، وله أصل يرويه الشيخ الطوسي عن عدة من الاصحاح. (موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۲، ص: ۲۲)

عقاید أبان بن عثمان أحمری

نوبختی و سعد بن عبدالله اشعری، یکی از فرقه‌ها را به نام ناووسیه آورده است که پس از رحلت امام صادق (باور به موت امام صادق (نداشته بلکه به مهدویت آن حضرت اعتقاد دارند و معتقد هستند که امام صادق (آخرین امام است و نمرده و نخواهد مُرد تا روزی که بیاید و عالم را پر از عدل و داد کند (الناووسية هم القائلين ببقاء ابي عبدالله الصادق وانه لم يمِت وهو الامام القائم الذي يملأ الارض عدلاً وانه يكذب من ادعى موته وتغسيله)، (تهذيب المقال في تنقيح كتاب الرجال ج ۱ باب ابان بن عثمان بجلی، جز ۳۴ ص ۱) و او همان مهدی موعود (است) (الناووسية فرقة وقفت على إمامة أبي عبد الله الصادق عليه السلام). معجم رجال الحديث ج ۱، ص، ۱۱۴،

بنابراین ناووسیه پس از شهادت امام صادق معتقد به زنده بودن قائم و مهدی بودن آن حضرت بودند (النوبختی وسعد بن عبدالله الأشعری، فی معرض ذکر الفرق التي ظهرت بعد ارتحال الامام الصادق عليه السلام، یشیران الى فرقة لم تؤمن بموت الامام، واعتقدوا انه المهدی، وقد اطلق عليها اسم الفرقة الناووسية: «سميت بذلك لرئيس لهم من اهل البصرة يقال له فلان بن فلان الناووس ليس هناك شرح واضح في المصادر عن هذا الشخص. قال بعضهم ان اسمه هو عبدالله، وسماه آخرون باسم عجّلان»، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۶۷). لذا این فرقه را ناووسیه نامیده‌اند (مجله آینه پژوهش آذرودی ۱۳۷۴ شماره ۳۵) و گفته شده است که أبان بن أحمر نیز ناووسی و فاسد المذهب است؛ البته درباره ناووسی بودن أبان بیشتر نویسندگان رجال امامیه،

به روایت محمد بن مسعود به نقل از ابوالحسن علی بن حسن فضال که خود از فرقه اُفطحیه بوده است، استناد نموده‌اند که طوسی نیز آن را آورده است؛ اما عده‌ای دیگر از رجال شناسان امامیه این نظر را قبول نکرده‌اند و معتقدند که او امامی بوده است، از جمله دلایل این عده این است که در بعضی از نسخه‌های کتاب اختیار طوسی به جای «قادسیه» «ناووسیه» ضبط شده است که منجر به این توهّم شده که او از «ناووسیه» بوده است.

مرحوم خویی می‌فرماید: ظاهر این است که عبارت اخیر صحیح هست بعد می‌فرماید: دلیل حرف من شهادت نجاشی و شیخ طوسی است که گفته‌اند، ابان از امام کاظم (روایت نقل کرده است، پس باین‌وجود چگونه ممکن است که ابان ناووسیه و یا واقفیه باشد؟ باز علامه در کتاب خلاصه‌ی خودش در فایده هشتم آورده است که: «إن ابان بن عثمان فطحی». مرحوم خویی می‌فرماید: منشأ کلام معلوم نیست، ولی ممکن است از کتاب الدرایه شهید ثانی نقل کرده باشد. بعد می‌فرماید: مطمئناً این از سهویات علامه است که در المنتهی نسبت واقفی به او می‌دهد و در المختلف نسبت ناووسیه را به او می‌دهد و این چگونه با سخن کشی قابل جمع است که می‌گوید: ابان از اصحاب اجماع و از فقهای امام صادق هست

وفی مجمع الرجال للشیخ عناية الله القهبائی: وكان من الناوسية، وعن بعض النسخ: وكان من القادسية والظاهر أن الصحيح هو الاخير، وقد حرف وكتب وكان من الناووسية، وزيد في التحريف، فجمع بين الامرین فی النسخة المطبوعة من الاختیار، ویدل علی ما ذکرناه شهادة النجاشی والشیخ علی أن ابان روی عن أبي الحسن عليه السلام، ومعه كيف يمكن أن يكون من الناوسية وهم الذين وقفوا على أبي عبدالله عليه السلام، وقالوا: انه حى لم يمّت، وهو المهدى الموعود! قال العلامة في الفائدة الثامنة من خاتمة الخلاصة في بيان طريق الصدوق إلى أبي مریم الانصاری إن ابان بن عثمان فطحی. أقول: لم يعلم منشأ ذلك، وقد أخذ ذلك عن العلامة من تأخر عنه كالشهيد الثاني في الدرایة في أوائل الباب الاول في أقسام الحديث، ومن المطمأن به أن هذاسهومان العلامة، فإنه لم يسبقه في ذلك غيره، وهو قدس سره في محكي المنتهی نسب إليه، أنه واقفی، وفي محكي المختلف، انه من الناووسية، وكيف كان فقد قال الكشي في تسمية الفقهاء من أصحاب أبي عبدالله ۷، أجمعت

العصابة على تصحيح ما يصح من هؤلاء وتصديقهم لما يقولون، وأقروا لهم بالفقه من دون أولئك الستة الذين عددهم وسميناهم ستة نفر، جميل بن دراج، وعبدالله بن مسكان، وعبدالله بن بكير، وحماد بن عثمان، وحماد بن عيسى، وأبان بن عثمان، قالوا، وزعم أبو اسحاق الفقيه وهو ثعلبة بن ميمون إن أفته هؤلاء جميل بن دراج، وهم أحداث أصحاب أبي عبدالله ۷. وهو يكفى فى توثيقه، على أنه وقع فى طريق جعفر على بن إبراهيم بن هاشم فى التفسير، وقد شهد بأن ما وقع فيه من الثقات» معجم رجال الحديث ج، ۱، ص، ۱۱۴ والكلينى والكافى الشيخ عبد الرسول الغفارى ج، ۲، ص، ۱۶).

دلیل دیگر اینکه علمای رجال و حدیث امامیه او را از «اصحاب اجماع» شمرده اند که با ناووسیه بودن او مغایرت دارد. (وقال الكشى عن محمد بن مسعود، قال: حدثني على بن الحسن، قال: كان أبان من أهل البصرة، وكان مولى بجيلة، وكان يسكن الكوفة، وكان من الناووسية، والناووسية فرقة وقفت على إمامة أبي عبد الله الصادق عليه السلام، وفى بعض نسخ رجال الكشى أنه كان من القادسية، وقد حرف وزيد فى التحريف فأصبح يكتب من الناووسية. أقول: كيف يكون من الناووسية الذين وقفوا على إمامة الصادق (وقد روى عن الامام أبى الحسن الاول موسى بن جعفر عليه السلام، قال النجاشي، أبان بن عثمان الاحمر البجلي، مولاهم، أصله كوفى، كان يسكنها تارة، والبصرة تارة، وقد أخذ عنه أهلها: أبو عبيدة معمر بن المثنى، وعبد الله محمد بن سلام، وأكثر والحكاية عنه فى أخبار الشعراء والنسب والايام)، معجم رجال الحديث ج ۱، ص، ۱۱۴ والكلينى والكافى - الشيخ عبد الرسول الغفارى ج، ۲، ص، ۱۶)

کشی نیز می گوید: أبان ناووسى است و لكن جمعى به دليل اصحاب اجماع بودن او روايات او را پذيرفتند و شيخ او را در فهرست خود از اصحاب أبى الحسن (شمرده است و همچنين گفته اند: وى ناووسى مذهب است اما توثيق شده و از اصحاب اجماع شمرده شده است (نقل الكشى أنه «أبان بن عثمان الأحمر» «كان ناووسيا، وقال: أجمعت العصابة على تصحيح ما يصح عنه) علامه حلى با پذيرش فساد مذهب أبان او را در نقل روايت و حديث، مورد اعتماد شمرده و فرموده: نزديك تر به صواب نزد من پذيرفتن روايات اوست هرچند مذهبش فاسد است. («وقال العلامة: الأقرب عندى قبول روايته للإجماع المذكور وإن كان فاسد المذهب» شرح أصول الكافى مولى محمد صالح

المازندرانی ج، ۳، ص، ۱۸۹ گذشته^۴ در ضمن ناووسی بودن وی مورد گفتگو است چراکه محقق اردبیلی در شرح ارشاد فرموده: «کونه ناووسیا غیر واضح بل قیل: کان ناووسیا» و از کلام وی چنین استفاده می‌شود که وی ابتدا ناووسی بوده اما سپس به اصحاب ما پیوسته است. اما فخرالمحققین می‌گوید: از پدرم (یعنی علامه حلّی) از حال ابان پرسیدم؛ ایشان فرمودند: اقرب نزد من عدم قبول روایت ابان است، زیرا قرآن کریم فرموده است: اگر فاسق خبری را آورد خبر او را ردّ یا قبول نکنید و تحقیق کنید، بعد می‌فرماید: گفته شده است که این عبارت خود بیانگر این مطلب است که این شخص ناووسی نیست مخصوصاً که کشی ادعای اجماع نموده که ابان از اصحاب امام باقر و امام صادق (بوده است).

یکی از اشکالات وارده بر ابان روایت ابراهیم بن ابی البلاد است که نقل می‌کند ابان حدیثی را از امام صادق (نقل می‌کرد که من دست پدرم را گرفته بودم و از کنار جمعی گذر می‌کردیم که آنان حلقه‌ای تشکیل داده بودند و در آن حلقه ابان بن احمر هم بود، پدرم از من سؤال کرد که ابان از چه کسی نقل حدیث می‌کند؟ گفتم: از امام صادق (. بعد گفت: وای به راین! من از امام صادق (شنیدم که فرمود: (أما إن منكم الكذابين و من غير کم المکذبین)؛ که ظاهر حدیث این است که ابوالبلاد ابان بن عثمان را در این حدیث تکذیب می‌کند؛ اما با توجه به ظاهر روایت آن که مورد طعن قرار گرفته خود ابی البلاد است و دیگر اینکه روایت ابی البلاد از نظر سند نیز ضعیف هست؛ زیرا در طریق روایت شخصی به نام یحیی قرار دارد که کذاب است، بنابراین حرف ابی بلاد برای اینکه ابان کذاب است حجّیت ندارد.

عن ابان الاحمر»، وهو ابان بن عثمان الاحمر قال الکشی: قال محمد بن مسعود: حدثني علي بن الحسن قال: كان ابان بن عثمان من الناوسية و كان مولی لبجيلة و كان يسكن الكوفة ثم قال: ان العصابة اجمعت على تصحيح ما يصح عن ابان بن عثمان والاقرار له بالفقه، قال العلامة طاب ثراه: والاقرب عندی قبول روايته وان كان فاسد المذهب للاجماع المذكور انتهى، وقال فخرالمحققين قال: سألت والدي عنه فقال: الاقرب عدم قبول روايته لقوله تعالى: إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا (الحجرات- ۶)، ولا فسق اعظم من عدم الايمان، وقد يقال: فذلك يقتضي عدم الحكم بكونه ناووسيا سيما مع الاجماع الثابت بنقل الکشی العدل، «عن زياد بن ابی رجاء»،

بالجیم بعد الرء واسم ابی رجاء منذر کوفی ثقة صحیح «صه» وهو من اصحاب الباقر (قال الکشی: قال محمد بن مسعود: سألت ابن فضال عن زیادبن ابی رجاء فقال: ثقة. «عن ابی جعفر علیه السلام قال: ما علمتم فقولوا وما لم تعلموا فقولوا: الله اعلم، ان الرجل لینتزع الآية من القرآن یخر فیها ابعده ما بین السماء والارض» شرح أصول الکافی لصدر المتألهین، ج ۲، ص: ۱۹۰)

از طرفی هم غیر از ابی بلاد کسی دیگری عیب و طعنی بر أبان وارد نکرده است. و اما نسبت به سخن ابن فضال که خود فطحی مذهب است، احتمال دارد درواقع قادیسیه بوده باشد کما این که در بعضی از نسخ قادیسیه است و میرزا نیز در رجال خود گفته است به مجرد قول فضال ناووسیه بودن أبان ثابت نمی شود، مخصوصاً که قول فضال با اجماع منقول معارض است، چون کشی ادعای اجماع کرده است که أبان از اصحاب اجماع بوده و روایات زیادی از

امام صادق و امام کاظم علیهما السلام روایت نموده که این خود مؤید است که أبان ناووسی نیست (یاسناد صحیح علی الأقوی بمحمد بن عیسیٰ إلى إبراهیم بن أبی البلاد، قال: كنت أقود أبی، وقد كان كف بصره، حتى صرنا إلى حلقة فيها أبان الأحمر. فقال لی: عن یحدث؟ قلت: عن أبی عبد الله علیه السلام فقال: ویحه سمعت أبا عبد الله (یقول: (أما إن منكم الكذابين، ومن غیرکم المکذبین). قلت: والحديث بظاهره يدل علی أن أبان بن عثمان كان یحدث لجماعته عن أبی عبد الله علیه السلام فكذبه أبو البلاد فی ذلك، بتطبیق الحديث علیه. والأستدلال به ضعيف لو هנה سنداً بأبی البلاد یحیی بن أبی سلیمان. فإنه لم یوثق، ودلالة إذ لم یصرح بأنه كان حين مر علیه أبو البلاد یحدث لجماعته. ولعل السائل فی قوله: (فقال)، هو أبان. فهو یطعن فی أبی البلاد لا العکس. وقد أوضحنا ذلك فی کتابنا فی رجال المعتبر (نخبة الأثر). ولو سلم کما هو الظاهر، کون الطعن والسؤال من أبی البلاد فی أبان الأحمر، فإنما هو بتطبیق الحديث علیه، من دون دلالة بنفسه علی کونه کذاباً. وإذ لم یثبت وثاقة یحیی فی نفسه وفی روایاته، فکیف یكون رأیه واعتقاده بکون أبان کذاباً حجة؟ تهذیب المقال - السید محمد علی الأبطحی ج، ۱، ص، ۲۲۵)

یاسناد صحیح علی الأقوی بمحمد بن عیسیٰ إلى إبراهیم بن أبی البلاد، قال: كنت

أقود أبي، وقد كان كف بصره، حتى صرنا إلى حلقة فيها أبان الأحمر. فقال لي: عمن يحدث؟ قلت: عن أبي عبد الله ۷ فقال: ويحه سمعت أبا عبد الله (يقول): (أما إن منكم الكذابين، ومن غيركم المكذبين). قلت: والحديث بظاهره يدل على أن أبان بن عثمان كان يحدث لجماعته عن أبي عبد الله عليه السلام فكذبه أبو البلاد في ذلك، بتطبيق الحديث عليه. والاستدلال به ضعيف لو هنه سنداً بأبي البلاد يحيى بن أبي سليمان. فإنه لم يوثق، ودلالة إذ لم يصرح بأنه كان حين مر عليه أبو البلاد يحدث لجماعته. ولعل السائل في قوله: (فقال)، هو أبان. فهو يطعن في أبي البلاد لا العكس. وقد أوضحنا ذلك في كتابنا في رجال المعتمد (نخبة الأثر). ولو سلم كما هو الظاهر، كون الطعن والسؤال من أبي البلاد في أبان الأحمر، فإنما هو بتطبيق الحديث عليه، من دون دلالة بنفسه على كونه كذاباً. وإذ لم يثبت وثاقة يحيى في نفسه وفي رواياته، فكيف يكون رأيه واعتقاده بكون أبان كذاباً حجة؟ تهذيب المقال - السيد محمد علي الأبطحي ج، ۱، ص، ۲۲۵)

پس با توجه به اجماعی که در مورد أبان صورت گرفته مبنی بر این که او از اصحاب اجماع بوده و از جمله‌ی شش نفر فقها بوده است و از طرفی نجاشی و شیخ بر وثاقت أبان مهر تأیید زده‌اند و نیز خیلی از بزرگان از أبان نقل حدیث نموده‌اند که در وثاقت و ایمان أبان کافی است و قد ظهر مما ذكرنا عدم ثبوت قدح في أبان بن عثمان. ويمكن إستظهار له كتاب حسن، كبير، يجمع المبتدأ، والمغازي، والوفاء، والردة وثاقته مضافاً إلى ما تقدم عن الكشي، عده في أصحاب الإجماع، من إكثار أجلة الرواة وأعاضهم في الرواية عنه، وفيهم من لا يطعن في حديثه، أو صرح النجاشي والشيخ بوثاقته في الحديث، أو بالسكون إلى روايته، أو بأنه روى عن الثقات، أو لا يروى إلا عن ثقة، أو أنه من أصحاب الأجماع. وهؤلاء: محمد بن أبي عمير، وجعفر بن بشير البجلي، وصفوان بن يحيى، وابن فضال، والحسن بن محبوب، والبزنطي، وحامد، وفضالة، والحسين بن سعيد، والعباس بن معروف، وموسى بن القاسم، وعبد الله بن المغيرة، ويونس، وغيرهم من أجلة من روى عنه. وهذا أحمد بن محمد بن عيسى الجليل الخبير بالرجال، مع كونه كثير النقد على الرواة، ز هذيب المقال - السيد محمد علي الأبطحي ج، ۱، ص، ۲۲۵)

ابهام زدایی از أبان

توجه به این نکته لازم است که جدای از أبان بن عثمان الأحمر، شخص دیگری نیز با عنوان أبان بن عثمان وجود دارد که او أبان بن عثمان بن عفان فرزند خلیفه سوم است که سالها حکومت مدینه را داشته و گفته شده که در اخبار سیره نبوی نیز دست داشته است، اما این تشابه اسمی سبب شده است تا برخی به خطا پسر عثمان بن عفان را به جای أبان أحمر که امامی مذهب است، قرار دهند. از جمله فؤاد سزگین در بیان سیره نویسان عصر اول، از أبان بن عثمان بن عفان یاد کرده و نوشته است که منقولاتی از او در تاریخ یعقوبی آمده است. این در حالی است که فردی که در تاریخ یعقوبی از وی نقل شده، أبان بن عثمان الأحمر است. دلیل آن نیز این است که یعقوبی تصریح می کند که وی راوی اخبار امام جعفر صادق (است) (المبعث والمغازی، والوفات، والسقیفه، والرده، رسول جعفریان، چاپ اول ب، ۱۴۱۷ ق، ۱۳۷۵ ش.) طبیعی است که سن و سال پسر خلیفه سوم که در جنگ جمل در کنار عایشه بوده، در این حد نبوده که بتواند راوی اخبار امام صادق علیه السلام باشد. به علاوه که نگاهی به مصادر حدیثی شیعه و آشنایی مختصر با احادیث أبان، نشان می دهد که این یک اشتباه بزرگی است. پس أبان که از او نقل شده همین أبان أحمر است. تردیدی وجود ندارد که وی در کوفه سکونت داشته است، زیرا قبیله ی بجیل در کوفه بوده است. نجاشی با اشاره به آن که «اصله کوفی» می نویسد: «کان یسکنها تارة و البصرة تارة». به همین دلیل بسیاری از بصریان از قبیل ابو عبیده معمر بن مثنی و محمد بن سلام جمعی در بصره، از شاگردان وی بوده اند. گفتنی است که در عبارت نقل شده و در کَشی نیز آمده است: که أبان اهل بصره است (و کان أبان من أهل البصرة) رجال نجاشی، ص، ۳۵۲)

نکته ی قابل ذکر این که درباره ی محل سکونت وی در کوفه، بستگی به آن دارد که عبارت نقل شده در کَشی «کان من النواوسیه» درباره ی وی که «قادسیه» است درست باشد، چون قادسیه تنها چند فرسخ از کوفه فاصله دارد و اگر کسی را که از قادسیه بوده، کوفی بدانیم خطا نخواهد بود (أصله کوفی، کان یسکنها تارة و البصرة تارة و قد أخذ عنه أهلها: أبو عبیده معمر بن المثنی و أبو عبد الله محمد بن سلام و أكثروا الحکایة عنه فی أخبار الشعراء و النسب و الأیام، رجال النجاشی، ص: ۱۳)

آثار به جامانده از ابان بن أحمر

بازمانده‌هایی از کتاب کهن ابان در سیره‌ی نبوی وجود دارد از جمله: المبتدا و المبعث و المغازی الوفاة و السقیفة و الردة ابان بن عثمان بجلي گردآوری اخبار سیره، به صورت شفاهی یا کتبی از اواخر قرن اول هجری و تدوین مکتوب این آثار از قرن دوم و سوم آغاز شد. در این میان، عالمان مدینه چون عروة بن زبیر بن عوام، شرحبیل بن سعد، محمد بن مسلم بن شهاب زهري در تدوین اخبار سیره نقش مهمی ایفا کردند. با این حال اثر جاودان و مدوّن در سیره، کتاب محمد بن اسحاق بن یسار مشهور به ابن اسحاق است. ابن اسحاق روایات فراوانی درباره‌ی سیره که در آن روزگار در سه موضوع مبتداً آغاز خلقت تا دوران حضرت عیسی عليه السلام المبعث (شرح حال پیامبر (از تولد تا رسالت) و المغازی، شرح نبردهای پیامبر (روایت شده بود، در کتابی تدوین و در مجالس برای شاگردان خود املاء کرد. از این رو شاگردان با توجه به سلیقه‌های خود برخی روایات را یادداشت کرده و مجموعه‌هایی از روایات ابن اسحاق درباره‌ی سیره را پدید آوردند که این مجموعه‌ها در برخی جزئیات با یکدیگر تفاوت داشتند. شاگردان ابن اسحاق، با توجه به علائق کلامی که داشتند برخی از روایات نقل شده از ابن اسحاق را روایت نکرده‌اند. در هر حال مجموعه‌های در سیره به روایت از ابن اسحاق در قرن سوم تداول داشته است. از میان این روایت‌های متعدد، روایت زیاد بن عبدالله بکایی، سلمة بن فضل انصاری و یونس بن به کیر اهمیت بیشتری داشته است.

مقارن با چنین فعالیت‌هایی، عالمان امامی نیز به تدوین اخبار سیره به روایت از اهل بیت: همت گماردند که متأسفانه اغلب این آثار به نحو مستقل باقی نمانده است که یکی از کهن‌ترین این متون، کتاب المتبدا و المبعث و المغازی و الوفاة و السقیفة و الردة، تألیف ابان بن عثمان احمر بجلي است. نکات و مطالب اندکی درباره‌ی وی در منابع رجالی آمده است؛ او از موالی قبيلة بجليه و کنده بوده است. درباره‌ی محل سکونت وی، از دو شهر کوفه و بصره یاد شده است. در بصره، ابو عبیده معمر بن مثنی و ابو محمد بن سلام جمعی از وی روایت کرده‌اند. یعقوبی در تاریخ خود از ابان نام برده و او را در جرگه اصحاب سیر و مغازی و تواریخ یاد کرده است. نجاشی در رجال خود، این اطلاعات را درباره‌ی ابان نقل کرده است (مجلات تخصصی نور از صفحه ۶۳ تا ۶۴)

۱. أبان و علم به اخبار

قابل ذکر است که أبان تنها در فقه و حدیث مهارت نداشته است بلکه در مورد، اخبار و الشعراء و ایام العرب و نیز سیره نگاری کتاب های نوشته است که متأسفانه اصل آن باقی نمانده و به دست ما نرسیده است. (لم يقتصر علم أبان عل الفقه و الحدیث، بل کانه ایضاً عالماً بأخبار الشعراء و ایام العرب و أنسابهم و له اطلاع واسع علی سیره رسول الله ﷺ) اما با توجه به نقل هایی که از أبان در اخبار مربوط به سیره به دست رسیده، باید گفت کتاب أبان از همان ابتدا در دسترس بعضی از محدثان و اخباریان بوده است، هرچند همانند بسیاری از آثار شیعه به دلیل استفاده محدود از آن ها، کمتر یادی از آن در آثار متقدم دیده می شود تا جایی که ابن ندیم در بخشی باقی مانده آن نیز نه نامی از کتاب مغازی او به میان آورده و نه از خود وی یادی کرده است. با این حال، شیخ طوسی در فهرست خود که آن را به قصد معرفی آثار امامیان نگاشته اند، از کتاب وی یاد کرده است؛ اما تنها همین کتاب را از او می شناخته

أبان بن عثمان الأحمر، البجلي أبو عبد الله مولا هم، أصله كوفي و كان يسكنها تارة و البصرة أخرى و قد أخذ عنه أهلها، أبو عبيدة معمر بن المثنى و أبو عبد الله محمد بن سلام و أكثروا الحكاية عنه في أخبار الشعراء و النسب و الأيام و روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن موسى عليهما السلام و ما عرف من مصنفاته إلا كتابه الذي يجمع المبدأ و المبعث و المغازی و الوفاة و السقيفة و الردة، أخبرنا بهذه الكتب و هي كتاب واحد الشيخ أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان و الحسين بن عبيد الله جميعاً عن محمد بن عمر بن يحيى العلوي الحسيني، قال حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قراءة عليه و أخبرنا أحمد بن محمد بن موسى، قال أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، قال حدثنا علي بن الحسن بن فضال، قال حدثنا محمد بن عبد الله بن زرارة، قال حدثنا أحمد بن محمد بن أبي نصر عن أبان الأحمر رحمه الله [قال علي بن الحسن بن فضال و حدثنا إسماعيل بن مهران قال حدثنا أحمد بن محمد بن أبي نصر و محمد بن سعيد ابن أبي نصر جميعاً عن أبان الأحمر و أخبرنا أحمد بن عبدون، قال حدثنا علي بن محمد بن الزبير، قال حدثنا علي بن الحسن بن فضال و أخبرنا الحسين بن عبيد الله قال قرأته علي ابن أبي غالب أحمد بن محمد بن سليمان

الزراری، قال حدثنا جد أبي و عم أبي محمد و على ابنا سليمان عن الفهرست للطوسي ص: ۱۹ علی بن الحسن بن فضال و أخبرنا أبو الحسين بن أبي جيد القمي و الحسين بن عبيد الله جميعا عن أحمد بن محمد بن يحيى العطار، قال حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري، قال حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، قال حدثنا أحمد بن محمد بن أبي نصر عن أبان، هذه رواية الكوفيين و هي رواية ابن فضال و من شاركه فيها من القميين و هناك نسخة أخرى أنقص منها رواها القميون، أخبرنا بها الحسين بن عبيد الله عن أحمد بن جعفر بن سفيان، قال حدثنا أحمد بن إدريس، قال حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن جعفر بن بشير عن أبان و أخبرنا أبو الحسين بن أبي جيد عن محمد بن الحسن بن الوليد عن المعلى بن محمد البصري عن محمد بن جمهور العمى عن جعفر بن بشير عن أبان بن عثمان و له أصل، أخبرنا به عدة من أصحابنا عن أبي المفضل محمد بن عبيد الله الشيباني عن أبي جعفر محمد بن جعفر بن بطة عن أحمد بن محمد بن عيسى عن محسن بن أحمد عن أبان و بهذا الإسناد عن أحمد بن محمد بن عيسى عن أحمد بن أبي نصر عن أبان كتاب المغازی. باب أحمد الفهرست للطوسي (ص: ۱۹)

گرچه تصریح کرده است که أبان یک «اصل» نیز داشته است. ولی شیخ درباره‌ی کتاب أبان فرموده است: ما غیر از کتابی که در آن مبدأ و مبعث و مغازی و وفات و سقیفه و الردّه است چیزی دیگری نیافتم که این نیز کتاب واحد است، اما در اصل چند بخش داشته که از هر کدام به عنوان «کتاب» یاد می‌شده، ولی همان‌گونه که شیخ تصریح کرده همه‌ی آن‌ها «کتاب واحد» است (قال الشيخ رحمه الله في الفهرست ص ۱۸: وما عرف من مصنفاته إلا كتابه الذي يجمع المبدأ (المبتدأ)، والمبعث، والمغازی، والوفاة، والسقيفة، والردة. أخبرنا بهذه الكتب - وهي كتاب واحد - معجم رجال الحديث ج ص ۱۱۲) در عین کتابی جامع و بزرگ در بیان حوادث تاریخی، با عناوین متعدد بوده و به تعبیری، به شکل موسوعه نگاری ارائه شده است. گویا أبان نخستین کسی بوده که در حوزه تاریخ نگاری خواسته است با انتخاب این نام، از شیوه تک نگاری فاصله بگیرد و به رویکرد جامع نگاری نزدیک شود. کاری که بعدها مورّخان حرفه‌ای به شکل کامل‌تر آن را سامان دادند و تاریخ‌های عمومی را به جامعه علمی

عرضه کردند. از این رو، اُبان کتاب خود را با نگاهی جامع از حوادث پیش از اسلام و با رویکرد بیشتر به تاریخ انبیای گذشته شروع کرده تا به خاتم پیامبران رسیده است و پس از آن، او به دو حادثه بسیار مهم و سرنوشت ساز سقیفه و ارتداد پرداخته است.

طوسی از وجود نسخه‌های متعدد کتاب اُبان اَحمر خبر داده، می‌گوید: نسخه‌ای از آن در میان کوفیان و به روایت ابن فضال و نسخه ناقص‌تری در میان قمی‌ها و به روایت حسین بن عبیدالله غضائری رواج داشته است که وجود این نسخه‌ها استقبال مجامع علمی آن زمان را از این کتاب نشان می‌دهد. کتاب تاریخ اُبان به‌رغم اینکه امروزه در شمار کتب مفقوده یاد می‌شود، اما در دوره‌هایی مورد استفاده جوامع علمی قرار داشته و در شمار مصادر برخی منابع تاریخی شیعه مانند اعلام الوری قرار داشته است. طبرسی در موارد متعددی با تعبیر «فی کتاب اُبان بن عثمان (طبرسی، ج ۱، ص ۱۷۹، ۲۱۳، ۲۴۶ و ۲۵۱، ح، ۱۴۱۷) تصریح می‌کند، که از کتاب وی استفاده کرده است. آقای رسول جعفریان بر اساس جستجویی که کرده، معتقد است: منابع اهل سنت تنها یک خبر از سیره نبوی اُبان را نقل کرده‌اند و آن «عرض رسول‌الله نفسه علی قبائل العرب» است؛ اما در ادامه این نوشتار، اخباری از اُبان در منابع سنی مانند الطبقات الکبری و تاریخ مدینه دمشق ارائه شده است که این نظر را ردّ می‌کند.

وجود اشخاصی مانند: ابن ابی عمیر و علی بن ابراهیم قمی در شمار راویان اُبان وثاقت، جایگاه و نقش علمی او را تأکید می‌کند (مجله شیعه شناسی تابستان ۱۳۹۲ - شماره ۴۲) و نیز نسب شناسان شیعی تنها یک کتاب به نام المبدأ و المغازی و الوفاة و الردة را از او نام می‌برند نجاشی، نام آن را المبدأ و المبعث و المغازی و الوفاة و السقیفة و الردة ثبت کرده و آن را کتاب بزرگ و خوب دانسته‌اند، ولی از وجود این کتاب چیزی در دست نیست. از میان کتاب شناسان، تنها آقابزرگ آن‌هم به نقل از طوسی و نجاشی نام این کتاب را آورده است؛

شیخ طوسی می‌نویسد: اُبو عبدالله محمد بن محمد بن سعید گفته است که: من این کتاب را نزد اُبان خوانده‌ام (دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج: ۲، ص، ۳۴۲). البته شیخ طرق متعدد خود را به این کتاب بیان کرده و آنگاه افزوده است که این کتاب در دسترس علی بن ابراهیم قمی بوده و در تفسیر خود از آن نقل کرده است

حدثنا احمد بن محمد بن أبي نصر عن ابان [يكتبه] بكتبه ثم قال في الفهرست: هذه رواية الكوفيين و هي رواية ابن فضال و من شاركه فيها من القميين و هناك نسخة أخرى انقص منها رواها القميون أخبرنا بها الحسين بن عبيد الله عن جعفر بن سفيان حدثنا احمد بن إدريس حدثنا محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عن جعفر بن بشير عن ابان و أخبرنا أبو الحسين بن أبي جيد عن محمد بن الحسن بن الوليد عن المعلى بن محمد البصري عن محمد بن جمهور القمي عن جعفر بن بشير عن أبان بن عثمان أعيان الشيعة، ج ۲، ص: ۱۰۱)

نجاشی نیز با کتاب أبان آشنا بوده است و لذا فرموده است: «له كتاب حسن كبير يجمع المبتدأ و المغازی و الوفاة و الردة.» یا قوت همین عبارت را درباره‌ی این کتاب تکرار کرده و اشاره‌ای به این که خودش کتاب را دیده، نکرده است. تنها کسی که از کتاب أبان استفاده کرده و به استفاده از آن تصریح کرده، شیخ طبرسی است. (آینه پژوهش آذر و دی ۱۳۷۴ - شماره ۳۵) دیگران که از کتاب استفاده کرده‌اند، تنها روایت را از طریق مشایخ خود به أبان رسانده‌اند، اما نامی از کتاب به میان نیاورده‌اند. برای توضیح این امر مقدمتاً باید اشاره‌کنم که به‌جز سماع از شیوخ، استفاده از آثار مکتوب، از همان قرن اول هجری مرسوم بوده است. با این حال، اهمیت یافتن سند در نقل احادیث و اخبار، استفاده از آثار مکتوب را تنها با اجازه‌ی روایی و یا حتی سماع و قرائت، ممکن کرد. در این صورت، وقتی شاگرد احادیثی را با سماع یا قرائت به دست می‌آورد، کسی از او این احادیث را روایت می‌کرد که شیخ او را بشناسد و به او اطمینان داشته باشد. چون این امکان وجود داشت که کسانی به‌راحتی احادیثی را جعل کنند. البته با این حال هم جعل فراوان بود؛ اما در آن روزگار کاری بهتر از این برای جلوگیری از جعل شناخته‌نشده بود و اگر به کسی شک داشتند، لاجرم بر آن می‌شدند تا ببینند آیا شخص دیگری نیز از شیخ همان خبر را نقل کرده است یا نه و تنها در این صورت بود که حدیث او را می‌پذیرفتند.

این توضیحات برای آن است که بدانیم چرا در قرون نخست، به کتاب‌ها ارجاع داده نمی‌شد، بلکه تنها نام شیوخ ذکر می‌شد. درباره‌ی کتاب أبان نیز باید دانست کسانی که تنها از نام وی یاد کرده‌اند، به احتمال قوی به کتاب او دسترسی داشته‌اند. البته کتاب‌های دیگری نیز

داشته است که در دسترس ما نیست

ونحوه فی معالم العلماء ص ۲۷ و معجم الادباء وقال السيوطی فی طبقات النحاة: وله عدة تصانیف. قلت: هذه الكتب قد جمع فيه اخبار ابتداء امر النبي صلى الله عليه وآله رسالته، واخبار مبعثه، ومغازيه، ووفاته، ويوم السقيفة واخبارها (وما ادراك ما يوم السقيفة؟) واخبار إرتداد العرب عن الاسلام بعد السقيفة، وقد صنف في ذلك جماعة من رواة اصحابنا الاقدمين الا ان ابان بن عثمان له فضل سبق والتقدم في تصنيف ذلك وقد اخذ عنه اكابر علماء السير والتواريخ ومن صنف في الحوادث والايام والوفيات كما تقدم من الماتن ايضا. وذكر الشيخ لابان بن عثمان اصلا غير هذه الكتب وسيأتي بطريقه. تهذيب المقال في تنقيح كتاب الرجال ج ۱ باب ابان بن عثمان بجلی، جز ۳۴ ص ۱)

۲. یعقوبی و کتاب المغازی أبان

در هر صورت راویان و اخباریان فراوانی از کتاب أبان بهره برده اند، اما به کتاب او تصریح نکرده اند. از جمله نخستین مورّخی که از کتاب أبان بهره برده است احمد بن محمد بن واضح یعقوبی است. وی در شمار مورّخانی است که تاریخ را نه به صورت حدیث - یعنی به طور مسند - بلکه بدون ذکر سند برای تک تک نقل ها ارائه می دهد. با این حال، در آغاز جلد دوم، فهرستی کلی از مآخذ خود را ارائه کرده است. در میان این فهرست نام أبان به چشم می خورد و کان ممن روينا عنه ما فی هذا الكتاب... أبان بن عثمان عن جعفر بن محمد (پیش از این گفتیم که فؤاد سزگین با استناد به این سخن گفته است که: أبان بن عثمان بن عفان کتاب سیره ای داشته که یعقوبی از آن استفاده کرده است در حالی که أبان فرزند خلیفه ی سوم متوفای میان سال های ۵۹ تا ۵۰۱ است و چنین کسی نمی توانسته از جعفر بن محمد صادق (نقل کرده باشد و این خطا را عبدالعزیز الدوری نیز مرتکب شده است.

یعقوبی در کتاب تاریخ خود در چندین مورد از امام صادق (نقل کرده، اما باید توجه داشت که او در همان فهرست مآخذ خود، تصریح کرده است که روایاتی به نقل از ابوالبختری از جعفر بن محمد الصادق (نیز نقل کرده است. در این صورت هر چه در این کتاب

از امام صادق (نقل شده، نمی تواند از ابان باشد. مواردی که در نقل یعقوبی به نقل از امام صادق (آمده و می تواند از یکی از دو طریق ابان یا ابوالبختری باشد، ازاین قرار است:

۱. مطلبی درباره ی تولد رسول خدا (در دوازدهم ماه رمضان!
۲. نقلی دراین باره که میان ازدواج عبدالله با آمنه و تولد رسول خدا ﷺ ده ماه فاصله بوده است.
۳. نقلی دراین باره که جبرئیل نخستین بار در روز جمعه بیستم رمضان بر رسول خدا (نازل شده و به همین دلیل مسلمانان روز جمعه را عید دانسته اند.
۴. نقلی دراین باره که معجزه ی هر رسولی به تناسب شیوع مسئله ای ویژه در زمان وی بوده و اینکه معجزه ی قرآن به دلیل شیوع سجع و خطابه و... در زمان بعثت رسول خدا (بوده است.
۵. نقلی درباره ی نزول قرآن و انتظار رسول خدا (تا زمانی که آیه ی قتال نازل شده و شروع جنگ ها.

۶. نقلی درباره ی سخن گفتن جبرئیل در حین تدفین رسول خدا ص به طوری که حاضران صدا را می شنیدند اما کسی را نمی دیدند، نقل های چندی در تاریخ یعقوبی وجود دارد که با آنچه در منابع دیگر به نقل از ابان آمده، شباهت کامل دارد. نمونه ی آن خبری است درباره ی حضرت خدیجه ؓ که شیخ مفید آن را در اما لی (ص ۱۱۰) خود آورده و یعقوبی هم آن را بدون ذکر سند آورده اسـ (آینه پژوهش آذر و دی ۱۳۷۴ - شماره ۳۵)
۳. آثار حدیثی شیعه و کتاب سیره ی ابان

در کنار روایات فراوان فقهی، مصادر حدیثی قرن سوم و چهارم اخبار فراوانی درزمینه ی سیره ی رسول خدا ص نقل کرده اند که عمده ترین آنها آثاری چون کافی کلینی، تفسیر قمی و کتاب های شیخ صدوق و برخی از آثار شیخ مفید است. مرحوم کلینی به ویژه در روضه، شماری از احادیث ابان را درباره ی سیره ی رسول خدا ۹ آورده است که قریب به یقین باید گفت که آنچه در روضه آمده و نیز در تفسیر قمی برگرفته است از کتاب ابان است. به ویژه که شیخ در فهرست به نسخه ای از کتاب که «رواة القمیون» اشاره کرده است. شیخ صدوق هم در دو کتاب علل الشرایع و أمالی، احادیث فراوانی از ابان نقل کرده است. بخشی از آنها

مربوط به تاریخ انبیا و بخشی مربوط به تاریخ التراث العربی، التدوین التاریخی، سیره‌ی رسول خدا ص است. امام ابوطالب یحیی بن حسین بن هارون که از امامان زیدی در دیار دیلم و گیلان بوده، در کتاب اما لی خود بانام تیسیرالمطالب در چند مورد از أبان اخباری را نقل کرده است. سند این چند حدیث تا أبان، همه یکنواخت است، «أخبری أبی قال: أخبرنا محمد بن حسن بن الولید، قال: حد ثنا محمد بن الحسن الصفار، عن محمد بن الحسین بن أبی الخطاب، قال: حد ثنا جعفر بن بشیر البجلی عن أبان بن عثمان.» این اشتراک سند در نقل از أبان می‌تواند اشاره به استفاده از کتاب أبان باشد. شیخ مفید که نامش به‌عنوان نخستین شخص در نخستین طریق شیخ طوسی به کتاب أبان یادشده، نقل‌هایی از أبان دارد (آینه پژوهش آذر و دی ۱۳۷۴ - شماره ۳۵)

طبرسی و کتاب أبان

تنها شخصی که تصریح کرده است که از کتاب أبان نقل می‌کند و در ضمن حجم فراوانی از آن را برای ما حفظ کرده، مرحوم طبرسی در کتاب «إعلام الوری» است. وی در بخش مغازی رسول‌الله (با تعبیرهایی نظیر «و فی کتاب أبان» و یا «قال أبان» بخش‌هایی از آن را نقل کرده است. در مواردی این نقل تا چند صفحه ادامه می‌یابد که به‌طور طبیعی باید از کتاب أبان باشد، زیرا طبرسی در بیشتر موارد مأخذ مطالب خود را نقل می‌کند. محتمل چنان است که طبرسی در مجمع‌البیان نیز از این کتاب استفاده کرده باشد. اما در آنجا به دلیل عدم نقل سند و اکتفای به ذکر نام معصوم، این موارد مشخص نیست. کتاب إعلام الوری در اختیار ابن شهر آشوب بوده و او نیز از طریق آن از کتاب أبان نقل کرده است. در میان نقل‌های ابن شهر آشوب از أبان تنها حدیثی از تولد رسول خدا ص در إعلام نیامده، اما در دیگر موارد مأخذ او کتاب إعلام الوری است، گرچه اشاره به این امر نکرده است. شاهد این نکته آن است که او در عین نقل مطالبی که طبرسی از أبان نقل کرده مطالبی که قبل و بعد همان نقل از ابن اسحاق یا دیگران نقل شده، در مناقب آورده است. راوندی نیز در قصص الانبیاء، در بخش مربوط به مغازی از کتاب إعلام الوری استفاده کرده، اما نه به کتاب إعلام اشاره‌ای کرده و

نه به نام ابان؛ شباهت عبارات می‌تواند این امر را اثبات کند. در بخش تاریخ انبیاء وی به کرات از ابان نقل کرده است (والمبعث، والمغازی، والوفات، والسقیفة، والردة، ابان بن عثمان الأحمر، رسول جعفریان، ص ۱۹،)

۴. منابع اهل سنت و کتاب ابان

تا آنجا که ما جستجو کردیم جز یک نقل، مطلب دیگری در زمینه‌ی سیره در مآخذ اهل سنت از ابان نیامده است. این خبر که نسبتاً مفصل است درباره‌ی «عرض رسول الله نفسه علی قبائل العرب» هست. ابو نعیم اصفهانی و بیهقی دو سند برای آن نقل کرده‌اند، یکی از طریق: عن ابان بن عبدالله البجلی عن ابان بن تغلب عن عکرمه عن ابن عباس عن علی بن ابی طالب و دیگری عن ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب... تا آخر. (الضعفاء، ابی جعفر محمد بن عمر بن موسی العقیلی، المتوفی سنة ۳۲۲ هجری ج ۱، ص ۱۷۰)، مصحح دلائل النبوة بیهقی در ذیل نام ابان بن عبدالله بجلی نوشته است: هو ابان بن ابی حازم البجلی الکوفی. از این شخص در میزان الاعتدال و الضعفاء عقیلی و تهذیب الکمال مزی یاد شده است.

ابن سعد نیز در طبقات، نوشته است: «توفی ابان فی خلافة ابی جعفر بالکوفة». این توضیحات را به این جهت آوردیم تا ببینیم آیا ممکن است که ابان بن عبدالله در سند نخست همان ابان بن عثمان باشد؟ در حالی که هر دو معاصر و نامشان ابان و ملقب به بجلی بوده و هر دو همین حدیث را از ابان بن تغلب نقل کرده باشند. اشاره به این نکته لازم است که مزی از جمله مشایخ ابان بن عبدالله را ابان بن تغلب دانسته است. به احتمال قوی مستند او در این زمینه نباید جز این حدیث بوده باشد. به نظر ما ابان بن عبدالله بجلی در سند نخست خطاست و مقصود همان ابان بن عثمان احمر است.

باید توجه داشت که این سند: ابان بن عثمان عن ابان بن تغلب عن عکرمه عن ابن عباس در ده‌ها مورد تکرار شده است (المبعث والمغازی، والوفات، والسقیفة، والرده، رسول جعفریان، چاب اول ب، ۱۴۱۷/ق، ۱۳۷۵ ش.).

اصل أبان بن عثمان الأحمر البجلي

أبان یک کتاب به نام اصل داشته «و ذکر أصله الشیخ فی الفهرس و إنه یرویه عنه أبو أحمد محسن بن أحمد البجلي من أصحاب الرضا (» که شیخ در فهرست خود آورده و از آن یاد کرده که أبو احمد محسن بن احمد که از اصحاب امام رضا علیه السلام از آن روایت نقل کرده است، امام اکنون در اختیار نیست (کان یسکن الکوفة تارة و البصرة أخرى و هو من أصحاب أبي عبد الله الصادق و أبي الحسن موسى علیهما السلام و من الستة الوسطی من أصحاب الإجماع، ترجمه النجاشی؛ و ذکر أصله الشیخ فی الفهرس و إنه یرویه عنه أبو أحمد محسن بن أحمد البجلي من أصحاب الرضا علیه السلام كما فی الطبعة الأولى. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۲، ص: ۱۳۶) و کتاب دیگری نیز گویا نجاشی دیده که می گوید: از برای أبان یک کتاب بزرگی است که همه آن کتاب ها در آن جمع اس (هو کتاب کبیر حسن جامع لها كما ذکره النجاشی و فی الفهرست: المبتدا و المبعث و المغازی و الوفاة و السقیفة و الردة لأبی عبد الله أبان بن عثمان الأحمر البصری الکوفی، من أصحاب الصادق علیه السلام و المتوفی بعد ۱۴۰ و ترجمه فی معجم الأدباء بعنوان أبان بن عثمان بن یحیی بن زکریا اللؤلئی يعرف بالأحمر البجلي أبو عبد الله مولا هم ذکره أبو جعفر الطوسی فی کتاب أخبار مصنفی الإمامیة و قال: أصله الکوفة و کان یسکنها تارة و البصرة أخرى و قد أخذ عنه من أهل البصرة أبو عبیدة معمر بن المثنی الذی مات ۲۰۹ إلى آخر کلامه. أقول: و أبان هذا من أصحاب الإجماع الذین ذکرهم الکشی فی رجاله أيضا. الذریعة إلى تصانیف الشیعة، ج ۱۹، ص: ۴۸)

نتیجه

از نتیجه تحقیق این به دست می آید که أبان بن أحمر شیعه امامی و از اصحاب اجماع امام صادق (هست و اگر تشابه اسمی أبان بعضی ها را مثل فؤاد سرگین را به اشتباه انداخته است، چون گفته شده که بسیاری از احادیث مربوط به عثمان عفان است. با توجه به این که از نظر زمانی این دیدگاه صحیح نیست، چون روایاتی که أبان از امامین الصادقین (روایت کرده با دیدگاه فؤاد سرگین سازگاری ندارد. این دیدگاه که أبان ناووسی مذهب باشد قابل قبول نیست: اولاً ناووسی بودن أبان هیچ جایی ثابت نشده است. ثانیاً بسیاری از بزرگان و رجالیان شیعه مثل مرحوم خویی ناووسی بودن عثمان را رد کرده أبان را از اصحاب اجماع می دانند.

در مورد کتاب ابان شیخ طوسی، مرحوم طبیرسی و نجاشی قائل هستند که ابان دارای کتابی بوده و خیلی از بزرگان حتی کتاب ابان را از نزدیک دیده‌اند، اما اکنون چیزی از کتاب ابان باقی نمانده است! هرچند بزرگانی مثل رسول جعفریان و بزرگان دیگری تلاش کرده‌اند و دست به تعمیر کتاب ابان زده‌اند مثل همین کتاب «المبحث و المغاز و الوفات و السقیفه و الرده» است که توسط ایشان جمع‌آوری شده و از سیره‌ی رسول خدا (از ولادت تا اخلاقیات شخصیه حضرت بحث نموده است.

- اصل الشیعه و اصولها، الا امام المصلح محمدحسین آل کاشف الغطاء، متوفای ۱۳۷۲ ه. ق، تحقیق علاء آل جعفر، ناشر مؤسسه امام (نجف).
- أعیان الشیعة، سید محسن امین، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ه. ق.
- الأنساب، السمعانی، أبو سعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی (م ۵۶۲)، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائرةالمعارف العثمانیة، ط الأولى، ۱۹۶۲/۱۳۸۲.
- تفسیر فرات الکوفی، کوفی، فرات بن ابراهیم، متوفای ۳۰۷ ق، تحقیق، کاظم، محمد، مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال، ناشر مطبعة الآداب بالنجف الاشرف، چاپ اول، سنه ۱۳۸۹ ق.
- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، نویسنده: الرشید بن ازرق، زیرنظر کاظم موسوی بجنوردی، ناشر مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- الذریعة إلى تصانیف الشیعة، شیخ آقابزرگ تهرانی، ایران، اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة تهران، ۱۴۰۸ ه. ق. متوفای ۱۳۸۸ ه. ق.
- الرجال (لابن داود) حلّی، حسن بن علی بن داود، متوفای ۷۰۷ ق، تحقیق بحر العلوم، محمدصادق، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲ ش، تهران.
- رجال ابن داود، حلّی، حسن بن علی بن داود، زنده در ۷۰۷ ه ق، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ه ق، تهران - ایران، ملاحظات: این کتاب همراه رجال البرقی در یک جلد چاپ شده است.
- رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال (مع تعلیقات میرداماد الأسترآبادی)، کشی، محمد بن عمر، متوفای نیمه اول قرن ۴ ق، تحقیق مهدی رجایی، مؤسسة آل البيت: چاپ اول، ۱۳۶۳ ش، قم، ایران.
- رجال النجاشی، نجاشی، احمد بن علی، متوفای: ۴۵۰ ق، مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین به قم المشرفه، ۱۳۶۵ ش، چاپ ششم، قم، ایران.

بررسی وضعیت رجالی ابان بن عثمان احمر بجلی و مرور بر آثار آن □۱۰۵

شرح اصول الکافی (صدرا)، صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، متوفای ۱۰۵۰ ق، تحقیق خواجهی، محمد، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
شرح الکافی - الأصول و الروضه (للمولی صالح المازندرانی)، مازندرانی، محمد صالح بن احمد، متوفای: ۱۰۸۱ ق، تحقیق شعرانی، ابوالحسن، المكتبة الإسلامية، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ق.

الفهرست، طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، المكتبة الرضویة، متوفای ۴۶۰ ه ق، سید محمدصادق آل بحر العلوم، نجف اشرف - عراق، چاپ اول.
قاموس الرجال، شیخ محمدتقی تستری، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹ ق.
الملل و النحل، محمد عبدالکریم، الشهرستانی، تحقیق، فاعور، حسین، دارالمعرفه، بیروت، لبنان، ۱۴۱۵ ق. چاپ ۴.

من لایحضره الفقیه، ابن بابویه، محمد بن علی، متوفای ۳۸۱ ق، تحقیق غفاری، علی اکبر، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.

